

آفریده، ولیکن امام را به عنوان خلیفه خود در زمین مشخص فرموده که به خاطر استفاده بهتر از آنها تحت سرپرستی و ولایت وی مورد استفاده قرار گیرد، و طبیعی است که یکی از مصالح مهم جامعه نیز اداره زندگی شخص امام و رفع نیازمندیهای شخصی اوست. و این همان چیزی است که در تمام زمانها و کشورها متداول بوده و هست که ثروتهای عمومی جامعه را - که مربوط به شخص و فرد خاصی نبوده و هیچ کس به عنوان تلاش و کار خویش و یا میراث از دیگران مالکیتی بر آنها ندارد - در اختیار حاکم جامعه که نماینده مردم و سبیل مجموعه افراد آن جامعه است قرار می‌داده‌اند. (این مباحث در کتاب خمس و انفال به تفصیل طرح شده و ابعاد آن مورد بررسی قرار گرفته است که در صورت نیاز می‌توان مراجعه کرد.)

از همین روست که محدث یگانه و بی‌نظیر مرحوم ثقه الاسلام کلینی در کتاب فروع کافی برای خمس و انفال، باب و فصلی جداگانه نگشوده، بلکه روایات این دو باب را در مبحث امامت گردآوری نموده و همین دلیل بر این است که کلینی رضی الله عنه نیز این دو را از شئون رهبری و امامت قلمداد می‌کرده‌اند.<sup>۴۵</sup>

۴۵. در اینجا مناسب است جریانی را برای شما نقل کنم تا تفاوت دیدگاهها درباره انفال مشخص تر شود: ما یک وقتی رفتیم خدمت یکی از بزرگان علما که تقریراتی هم داشت، البته ایشان مرا نمی‌شناخت. در آنجا صحبت از انفال شد، من به ایشان گفتم این انفال و مالهایی که صاحب خاصی ندارد مانند جنگلها، مراتع، بیابانها و میراث من لا وارث له، اینها مال امام به عنوان منصب امامت است و متعلق به عموم جامعه است و باید زیر نظر امام در جهت مصالح جامعه به کار گرفته شود.

ایشان فرمودند: خیر، مال شخصی امام است و می‌تواند تخم کند و بزند به دیوار! من گفتم برداشت من این نیست که خدا چنین حکمی را تشریح کرده باشد. بالاخره مدتی با ایشان جر و بحث کردم به نتیجه نرسید. پس از اینکه از خدمت ایشان آمدم مرا شناخته بود. خدا رحمتش کند. عصر بود به منزل ما آمد و گفت: تو که رفتی من یک مدتی فکر کردم. مثل اینکه حق با توست و من نظرم را پس گرفتم. خلاصه اینکه این اموال متعلق به عموم جامعه و در اختیار حکومت و امام است و هیچ خان و قلدری نمی‌تواند از کوه تا کوهی را به اسم خود ثبت بدهد و بعد متر به متر زمینها را بفروشد. اخیراً از مازندران نامه‌ای برای من آورده بودند که فلان خان، جنگل را از کجا تا به کجا وقف امام حسین علیه السلام کرده، خوب ببخود کرده، جنگل که مال او نیست، جنگل مال خداست. چه حق داشته که وقف کند، خان بوده و زور داشته، جنگل را گرفته، بعداً آمده مثل موقوفات بنیاد پهلوی سابق، وقف کرده. وقتی که دیده از دستش می‌رود وقف کرده است. مال او نبوده که وقف کند «لا وقف الا فی ملک» وقف در امرالی که ملک انسان است درست است نه امرالی که متعلق به عموم است و از روی غصب تصرف شده است. (از افاضات معظم له در درس).

## دلالت مرسله حماد بر تشریح زکات و خمس و انفال برای رفع نیازمندیهای حکومت اسلامی

غرض از مسائلی که تاکنون گفته شد این بود که توجه داده شود، زکات و خمس و انفال براساس حکومت اسلامی تشریح شده و اختیار آنها به دست حاکم صالح اسلامی که اصطلاحاً به وی امام گفته می شود قرار دارد.

از دلایل دیگری که بر این معنی دلالت دارد مرسله حمادبن عیسی است که در ابواب مختلف فقه به آن استناد شده و در این جا به خاطر طولانی بودن آن فقط قسمتی از آن را که مورد استفاده است متذکر می شویم.

۷- حمادبن عیسی از برخی اصحاب ما از بنده صالح خداوند (امام موسی بن جعفر علیه السلام) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«خمس از پنج چیز گرفته می شود: از غنائم (جنگی)، از غواصی در دریا، از گنجها، از معادن و از معدن نمک که از همه این پنج صنف خمس گرفته می شود و در اختیار و مالکیت کسانی است که خداوند برای آنها قرار داده... براساس کتاب و سنت به مقدار مخارج سالشان بین آنان تقسیم می شود، پس اگر چیزی از آن زیاد آمد برای والی و حاکم است و اگر کم آمد و به حدی نبود که آنان را بی نیاز سازد بر والی است که از اموالی که نزد اوست به حدی که رفع نیازمندیشان گردد به آنان پردازد.

همچنین اشیای گران قیمت و ممتاز از آن امام است، و وی از اموال می تواند بهترین ها را برای خویش برگزیند. و زمینهایی که با جنگ توسط سواره نظام و یا پیاده نظام فتح شده از نقل و انتقال آنها جلوگیری به عمل می آید و در دست کسانی که آنها را آباد و احیا کرده و کشت آنها را به عهده داشته اند می ماند، و والی براساس مصالحه ای که با آنان برقرار می کند نصف یا یک سوم و یا دو سوم محصول را به مقداری که به مصلحت آنان باشد و ضرر و زیان نبیند در اختیار آنان می گذارد و هنگامی که محصول به دست آمد در صورتی که مزرعه ها به وسیله آب باران و یا چشمه سیراب شده، یک دهم و اگر به وسیله دلو و یا شترهای آب کش از چاه آبیاری شده یک بیستم آن را در هشت جهتی که خداوند برای زکات مشخص فرموده، مصرف می نماید.

پس اگر از اموالی که بین فقرا تقسیم می شود چیزی زیاد آمد به والی برگردانده می شود و اگر کم آمد و کفاف مستمندان را نداد، بر والی است که از بیت المال به آنان به مقداری که تأمین شوند پردازد.

باقیمانده از یک دهم و یک بیستم زکات بین والی و کسانی که او را در اداره این زمینها و مزارع یاری می داده اند و عمال و کارگزاران وی در امور مختلف هستند تقسیم می شود که به

مقدار قرارداد و مستمری به آنان پرداخت می‌گردد، آنگاه از باقیمانده آن به کسانی می‌دهد که والی را در گسترش دین خداوند یاری داده‌اند و نیز در جهت ضرورت‌هایی که پیش می‌آید به مصرف می‌رساند، از جمله در تقویت اسلام در بعد جهاد و سایر امور که مصالح عمومی را در بر دارد، در این مرحله چه کم و چه زیاد چیزی برای شخص والی نیست و نیز برای امام است پس از خمس، انفال و انفال، هر زمین مخروبه‌ای است که اهالی، آنجا را ترک کرده‌اند و هر سرزمینی که به وسیله پیاده نظام و یا سواره نظام گرفته نشده بلکه ساکنان آن از طریق صلح بدون جنگ آن را به مسلمانان واگذار کرده‌اند و برای امام است قله‌های کوه‌ها و گستره بیابان‌ها و نیزارها و جنگلها و هر نوع زمین مواتی که صاحبی برای آن نیست و برای امام است اشیای گرانبه‌ای که مخصوص پادشاهان است (اموال ملوکانه) [اموالی که از طریق غصب به دست نیآورده‌اند، چرا که اموال غصبی باید به صاحبانش برگردانده شود]، و نیز امام وارث هرکسی است که وارثی برای او نیست.

شیوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین بود که زکات بادیه‌نشینان را در میان بادیه‌نشینان و زکات شهرنشینان را میان شهرنشینان تقسیم می‌نمود و هیچ‌گاه بین هشت مصرف زکات، اموال زکات را با تساوی بدون ملاحظه نیاز و حاجت هر مورد تقسیم نمی‌کرد. بدین گونه که به هر مورد مصرف زکات، یک هشتم اختصاص بدهد، بلکه اموال را به هر مورد از مصارف هشتگانه که حضرت به آنان دسترسی داشت به مقدار مخارج سالیانه آنان می‌پرداخت در این باره هیچ مقدار معین و مسلم و نوشته شده‌ای وجود ندارد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اموالی که نزد آن حضرت بود را به اقوام و گروهها به اندازه نیازشان می‌داد تا هنگامی که رفع نیازشان می‌شد و اگر چیزی اضافه می‌آمد در اختیار دسته دیگر می‌گذاشت. و انفال در اختیار والی است و هر زمینی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فتح شده در اختیار حکومت است تا روز قیامت... و در مال خمس، دیگر زکات نیست. زیرا خداوند ارزاق فقرای مردم را در میان اموال مردم قرار داده و به همین جهت بر مال پیامبر صلی الله علیه و آله و والی زکات نیست زیرا خداوند هیچ فقیر نیازمندی را بدون سهم نگذاشته و لکن بر آنان (پیامبر و امام) وظایف دیگری است که با اموالی که در اختیارشان است باید هزینه آنها را تأمین کنند و همانگونه که وظایفی به عهده آنها است اختیاراتی هم دارند.<sup>۴۶</sup>

۴۶. روی حماد عن بعض اصحابنا عن العبد الصالح صلی الله علیه و آله قال: الخمس من خمسة اشیاء: من الغنائم و الفوس و من الكنوز و من المعادن و الملاحة. یؤخذ من کل من هذه الصنوف الخمس فیجعل لمن جعله الله تعالی له... یقسم بینهم علی الكتاب و السنة ما یستغنون به فی سنتهم، فان فضل عنهم شیء فهو للوالی، وان عجزوا نقص عن استغنائهم کان علی الوالی ان ینفق من عنده بقدر ما یستغنون به... وللإمام صفوالمال ان

سند روایت: سند روایت تا آنجا که به حماد بن عیسی می‌رسد صحیح است و حماد نیز خود از اصحاب اجماع [افرادی که بر وثاقت و اعتبار آنان، علمای رجال اجماع دارند] است و کاملاً مورد اعتماد، و اینکه از وی نقل شده که در زنجیره سند گفت «از برخی اصحاب ما» و اسم نیاورد، خود دلیل اعتماد بر این روایت است، علاوه بر اینکه اصحاب ما، این روایت را در ابواب مختلف فقه نقل و به آن اعتماد نموده‌اند.

دلالت روایت: و اما دلالت روایت بر اینکه زکات و خمس و انفال بر اساس ولایت و حکومت تشریح شده و اینکه حاکم متصدی گرفتن و تقسیم آنهاست واضح و آشکار است، چنانکه بر این معنی نیز دلالت دارد که حاکم اسلامی متصدی تصرف در اراضی «مفتوح عنوة» که با قدرت نظامی مسلمانان فتح شده نیز می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگری که در این روایت است اینکه: امام موسی بن جعفر علیه السلام این احکام را در شرایطی می‌فرمایند که خود مبسوط‌الید نبوده و هیچ‌گونه سلطه و ولایت بالفعلی در امور حکومت و در امور مربوط به تصرف و مصرف خمس و زکات و انفال

→

یأخذ من هذه الاموال صفوها... والارضون التي اخذت عنوة بخيل ورجال فهي موقوفة متروكة في يد من يعمرها و يحييها و يقوم عليها على ما يصلحهم الوالي على قدر طاقتهم من الحق: النصف او الثلث او الثلثين و على قدر ما يكون لهم صلاحا ولا يضرهم فاذا اخرج منها ما اخرج بدأ فاخرج منه العشر من الجميع مما سقت السماء اوسقى سباحاً و نصف العشر مما سقى بالدوالي والنواضح فاخذه الوالي فوجهه في الجهة التي و جهها الله على ثمانية اسهم... فان فضل من ذلك شيء رد الى الوالي، و ان نقص من ذلك شيء ولم يكتفوا به كان على الوالي ان يموتهم من عنده بقدر سعتهم حتى يستغنوا و يؤخذ بعد، ما بقى من العشر فيقسم بين الوالي و بين شركائه الذين هم عمال الارض واكثرها فيدفع اليهم انصباهم على ما يصلحهم عليه، و يؤخذ الباقي فيكون بعد ذلك ارزاق اعوانه على دين الله و في مصلحة ما يتوبه من تقوية الاسلام و تقوية الدين في وجوه الجهاد و غير ذلك مما فيه مصلحة العامة ليس لنفسه من ذلك قليل و لا كثير وله بعد الخمس، الانفال، والانفال كل ارض خربة قد باد اهلها، و كل ارض لم يوجف عليها بخيل و لا ركاب ولكن صالحا صلحا واعطوا بايديهم على غير قتال وله رؤوس الجبال و بطون الاودية والاجام، و كل ارض ميتة لاربها، وله صوافي الملوك ما كان في ايديهم من غير وجه الغصب لان الغصب كله مردود، و هو وارث من لا وارث له... و كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يتهم صدقات البوادي في البوادي و صدقات اهل الحضرة في اهل الحضرة، و لا يقسم بينهم بالسوية على ثمانية حتى يعطى اهل كل سهم ثمناً ولكن يقسمها على قدر من يحضره من اصناف الثمانية، على قدر ما يقسم كل صنف منهم بقدر لسته، ليس في ذلك شيء موقوف و لا مسمى و لا مؤلف، انما يضع ذلك على قدر ما يرى و ما يحضره حتى يسد فاقة كل قوم منهم و ان فضل من ذلك فضل عرضوا المال جملة الى غيرهم.

والانفال الى الوالي و كل ارض فتحت في ايام النبي صلى الله عليه وسلم الى آخر الابد... و ليس في مال الخمس زكات، لان فقراء الناس جعل ارزاقهم في اموال الناس... و لذلك لم يكن على مال النبي صلى الله عليه وسلم والوالي زكات لانه لم يبق فقير محتاج ولكن عليهم اشياء تنوبهم من وجوه و لهم من تلك الوجوه كما عليهم. (الكافي، ۱/۵۳۹، كتاب الحجّة، باب الفی و الانفال و... حديث ۴).

نداشتند، پس به طور قطع، غرض آن حضرت صلی الله علیه و آله این بوده که احکام خمس و زکات و انفال و اراضی را به حسب تشریح اولی اسلام بیان دارند (نه به حسب شرایط موجود). و خلاصه کلام اینکه:

نفس تشریح احکام اسلام، بدین صورت، بزرگترین دلیل بر این است که حکومت و ولایت سنگ بنای شریعت اسلامی است.

## حکومت و حج

### حج کنگره عظیم جهان اسلام

در تشریح فریضه حج در شریعت مقدس اسلام بدون تردید جهت سیاسی، اجتماعی و حتی اقتصادی منظور بوده است. خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس<sup>۴۷</sup> - خداوند، کعبه - خانه مورد احترام - را وسیله ای برای قوام و قیام مردم قرار داد﴾.

مفردات راغب در تبیین معنی «قیاماً للناس» می نویسد:

«قیام و قوام اسم است برای چیزی که اشیای دیگر توسط آن قوام و قیام می یابند»<sup>۴۸</sup>.

طبق این معنی مقتضای آیه شریفه این است که مردم در امور دنیایی و آخرتی خود به وسیله خانه خدا، کعبه، قوام، و پابرجایی می یابند، چنانکه در آیه ای دیگر همین تعبیر را درباره مال و دارایی به کار برده، آنجا که می فرماید: ﴿و لا توتوا السفهاء اموالکم الّتی جعل الله لکم قیاماً<sup>۴۹</sup> - اموال خویش را که خداوند قیام شما را به آن قرار داده، در اختیار افراد نادان و سفیه قرار ندهید﴾.

از این نکته [ذکر کلمه قیام] استفاده می شود که غرض و فلسفه تشریح حج در دین مبین اسلام، فقط انجام اعمال ظاهری و صوری نیست، زیرا در آن صورت قوام و قیامی بر آن مترتب نمی شود بلکه هدف از تشریح آن، اجتماع مسلمانان توانمند و متمکن از سراسر شهرها و کشورهای اسلامی در یک نقطه معین و آشنایی و تفاهم آنان با یکدیگر است، تا در سایه این تعاون و تفاهم با یکدیگر همکاری و همیاری نموده و روابط سیاسی و اقتصادی و فرهنگی برقرار نمایند.

پس بر این اساس حج برای مسلمانان یک کنگره عظیم جهانی است که هر ساله در

۴۷. ماده (۵): ۹۷.

۴۸. مفردات راغب. ماده «قوم»/۲۳۲.

۴۹. نساء (۴): ۵.

مرکز نزول وحی و مبدأ گسترش اسلام برگزار می شود و بر پایه آن وسیله قوام و قیام مردم و نژادهای مختلف فراهم می گردد.<sup>۵۰</sup>

اخبار و روایات در تبیین فلسفه حج بسیار است که نمونه هایی از آن را متذکر می شویم.

۱- ضمن روایت فضل بن شاذان (که قسمتهایی از آن پیش از این گذشت) به نقل از امام

رضا علیه السلام آمده است که آن حضرت فرمود:

«مردم به حج مأمور شدند که همه به پیشگاه خداوند سبحان باریابند... علاوه بر اینکه در این فریضه منافع بسیار زیادی برای تمام مردم است، برای کسانی که در شرق و غرب زمین زندگی می کنند و برای آنان که در خشکی و دریاها به سر می برند و برای آنان که در مراسم حج شرکت کرده و یا شرکت نکرده اند، برای تاجر و کاسب و فروشنده و خریدار و فقیر و مستمند و حمله دار و راننده و برای برآورده شدن نیازمندهای کسانی که از اطراف، امکان شرکت در مراسم را دارند، و نیز دارای منافع دیگری است از قبیل فراگرفتن مسائل دینی و نقل و انتقال اخبار ائمه علیهم السلام به تمام بلاد و شهرها و نواحی کشورهای مختلف»<sup>۵۱</sup>.

۲- در خبر هشام بن حکم از امام جعفر صادق علیه السلام در بیان فلسفه حج آمده است:

«... خداوند سبحان مردم را به انجام حج مأمور نمود به خاطر اطاعت در دین به جهت مصالح آنان در کارهای دنیایشان، خداوند سبحان اجتماع مردم از شرق تا غرب را در آنجا قرار داد تا یکدیگر را بشناسند و هر قوم و نژادی اموال و دارایی خود را از شهری به شهر دیگر حمل کنند تا در این رابطه حمله دار و شتردار سود ببرند (باربری و حمل و نقل و تجارت رونق یابد) و نیز به خاطر اینکه مردم آثار رسول الله صلی الله علیه و آله و اخبار او را بشناسند و

۵۰. در حج مسائل مربوط به امور سیاسی و حکومتی بسیار قوی و زیاد است، اصولاً حج نمایشگر حکومت و قدرت جهانی اسلام است. نماز جماعت، بیانگر اجتماع و تشکل مسلمانان یک محل، نماز جمعه و عیدین وسیله اجتماع مردم یک شهر و یک استان، و حج وسیله اجتماع متمکنین جهان اسلام و به تعبیر قرآن، وسیله قیام همه مردم است.

همان گونه که اموال و دارایی انسان، پایه زندگی اوست و اگر مال نداشته باشد قوام و قیام ندارد و از گرسنگی تلف می شود، قوام و قیام اجتماعی مسلمانان هم در معاش و معاد بر کعبه قرار داده شده و همان گونه که انسانها اگر نان نداشته باشند بخورند می میرند، اگر یک مرکز سیاسی برای شعایر و حدت، بخش نداشته باشند حیات اجتماعی خود را از دست می دهند، و این برای حیات اجتماعی یک امت از نان واجب تر است. (از افاضات معظم له در درس).

۵۱. فی خبر فضل بن شاذان عن الرضا علیه السلام قال: انما امروا بالحج لعله الوفادة الى الله عزوجل... مع ما فی ذلك لجميع الخلق من المنافع لجميع من فی شرق الارض و غربها و من فی البر و البحر و ممن یحج و ممن لم یحج من بین تاجر و جالب و بائع و مشتری و کاسب و مسکین و مکار و فقیر و قضاء حوائج اهل الاطراف فی المواضع الممكن لهم الاجتماع فیه مع ما فیه من النفقه و نقل اخبار الائمة علیهم السلام الى کل صقع و ناحية (وسائل، باب ۱ از ابواب وجوب الحج، حدیث ۱۵).

بفهمند و همیشه در خاطره‌ها بماند و به فراموشی نگراید.

اگر هر قومی در شهر و دیار خود بمانند و راجع به آنها فقط سخن گویند، مردم هلاک، شهرها خراب و کسب و تجارت از رونق می‌افتد و اخبار به گوش مردم نمی‌رسد و مسلمانان از جریانات بی‌خبر می‌مانند... پس این است (ای هشام) علت وجوب حج.<sup>۵۲</sup>

باید در این دو روایت با کمال دقت نگریم، بویژه در این جملات: «در این فریضه منافع بسیاری است برای آنان که در مراسم شرکت کرده و یا شرکت نکرده‌اند» و «برای برطرف شدن نیازمندیهای کسانی که از اطراف امکان شرکت در مراسم حج را دارند». و «بدان جهت که یکدیگر را بشناسند».

اما با کمال تأسف باید دید مسلمانان چگونه از فواید و برکات این اجتماع مهم که هر ساله در مرکز وحی تشکیل می‌شود غفلت نموده و چگونه دشمنان، آنان را همواره در این غفلت فرو نگهداشته‌اند و اگر مسلمانان دارای هوشیاری سیاسی بوده و از این مراسم مهم اسلامی استفاده می‌کردند بسیاری از مسائل و مشکلات عمومی اسلام را با تبادل نظر و تفاهم حل و فصل می‌نمودند.

ضمناً با این توان گسترده و با این قدرت عظیم مادی و معنوی و منابع و توانهای اقتصادی که شرق و غرب همواره به آن محتاجند، مانع می‌شدند از اینکه استعمار غرب و عامل دست‌نشانده او، اسرائیل، امکان تسلط بر مسلمانان را بیابند. بارخدایا، مسلمانان را از غفلت و خواب طولانی‌شان بیدار بفرما!<sup>۵۳</sup>

۵۲. فی خبر هشام بن الحکم عن ابی عبد الله عليه السلام: و امرهم بما یکون من امر الطاعة فی الدین و مصلحتهم من امر دنیا هم فجعل فی الاجتماع من الشرق و الغرب لیتعارفوا و لیتزع کل قوم من التجارات من بلد الی بلد و لیتضع بذلک المکاری و الجمال و لتعرف آثار رسول الله صلى الله عليه وآله و تعرف اخباره و یذکر و لاینسی ولو کان کل قوم انما یتکلمون علی بلادهم و ما فیها هلکوا و خربت البلاد و سقطت الجلب و الارباح و عمیت الاخبار ولم تقفوا علی ذلک فذلک علة الحج (وسائل، ۸/۸ باب ۱ از ابواب وجوب الحج، حدیث ۱۸).

۵۳. در رابطه با دو روایت فوق چند نکته شایان توجه است که اجمالاً یادآور می‌شویم:

الف: از روایات فوق استفاده می‌شود که حج دارای منافع اقتصادی و سیاسی برای تمام جامعه است، کنگره‌ای است که مسلمانان از تمام جهان اسلام در آن شرکت می‌کنند و مسائل سیاسی و مشکلات خویش را با یکدیگر مطرح می‌نمایند و اخبار را از مرکزیت حکومت اسلامی از ائمه - در زمان ائمه معصومین عليهم السلام از آنان و در دیگر زمانها از سایر پیشوایان اسلام - به دست می‌آورند و به کشورهای خود و به دیگر مسلمانان منتقل می‌کنند و تصمیم می‌گیرند که مثلاً اسرائیل سه میلیونی نباید بر یک میلیارد مسلمان جهان زور بگوید و آمریکای ینگه دنیایی نباید بر کشورهای اسلامی حاکم باشد، و برای مبارزه عملی با آنها تبادل نظر می‌کنند.

ب: در حج تخصیسات اقتصادی گرفته می‌شود. یعنی همان‌جا ممکن است حجاج ایران برخورد کنند به

اجبار مسلمانان به شرکت در مراسم حج توسط امام

۳- در خبر عبدالله بن سنان از امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده که آن حضرت فرمود: «اگر مردم در زمانه‌ای حج را فرو گذاشته و در آن شرکت نکردند بر امام واجب است آنان را به شرکت در مراسم حج مجبور کند.»<sup>۵۴</sup>

۴- و نیز در روایتی دیگر از آن حضرت نقل شده که فرمود: «اگر مردم حج را فرو گذاشتند، بر والی و حاکم واجب است که آنان را به شرکت در مراسم حج و ماندن تا آخر مراسم در مکه مجبور نماید و اگر مردم زیارت مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ترک کردند بر والی واجب است آنان را به زیارت و ماندن در کنار مرقد آن حضرت مجبور کند، پس اگر مردم فاقد اموال و امکانات بودند بر حاکم است که از بیت‌المال مسلمین، مال و امکانات برای شرکت در مراسم حج در اختیار آنان قرار دهد.»<sup>۵۵</sup>

طبق این دو روایت، والی موظف است مسلمانان را در شرایط ویژه‌ای مجبور به شرکت در مراسم حج کند، اما این اجبار جز از سوی امام مبسوط الید، که بالفعل قدرت و امکانات حکومت به دست اوست امکان‌پذیر نیست، چنانکه اختیار بیت‌المال مسلمین هم به دست امام بالفعل جامعه است، حال آیا می‌توان گفت امام صادق علیه السلام با اینکه در آن زمان حکومت

→

حجاج کنیایی یا تانزانیایی یا سایر کشورها و معلوم شود که در فلان کشور چیزی فراوان است و در ایران هم چیز دیگر، پس با هم قرارداد تجاری اقتصادی می‌بندند و برای خود کفایی مسلمانان برنامه‌ریزی می‌کنند. ج: در آنجا کسانی که اهل جهاد و مبارزه هستند از کشورهای مختلف همدیگر را پیدا می‌کنند و با هم رابطه برقرار می‌کنند و اخبار مبارزه و جهاد اسلامی و اعلامیه‌های رهبری امت اسلامی را به گوش سایر حجاج و از طریق آنان به گوش سایر مسلمانان و مستضعفان جهان می‌رسانند، و من واقعاً از جهت شرعی شبهه دارم آن کسانی که به حج مشرف می‌شوند و سرشان را پایین می‌اندازند و یک طواف انجام می‌دهند و در مسافرخانه و هتل فقط به سب و پرتقال خوردن می‌پردازند و کاری به کار سایر مسلمانان ندارند، اینها واقعاً آن حجی را که اسلام تشریح کرده انجام داده باشند.

د: در ایام حج باید برنامه‌ها و وسایلی فراهم شود که مسلمانان سوابق تاریخی و نقاط مشترک خود را یادآوری کرده و آثار آن را مشاهده کنند، خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله کجا بود، وحی کجا بر آن حضرت نازل گردیده، خانه زید بن ارقم اولین خانه‌ای که مسلمانان در آن اجتماع کردند در کجا واقع شده، محل جنگ بدر و احد و خندق کجاست، شعب ابی طالب را ببینند و مصیبت‌ها و مشکلات مسلمانان صدر اسلام را یادآوری کنند که همه اینها باعث تنبه و بیداری مسلمانان می‌شود. (از افاضات معظم له در درس).

۵۴. عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام قال: لو عطل الناس الحج لوجب علی الامام ان یجبرهم علی الحج. و (الموسائل، ۱۵/۸ باب ۵ از ابواب وجوب حج، حدیث ۱).

۵۵. فی خبر آخر عنده علیه السلام: لو ان الناس ترکوا الحج لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلك و علی المقام عنده ولو ترکوا زیارة النبی صلی الله علیه و آله لکان علی الوالی ان یجبرهم علی ذلك و علی المقام عنده فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت‌المال المسلمین. (وسائل، ۱۶/۸ باب ۵ از ابواب وجوب حج، حدیث ۲).



ظاهراً به دست وی نبود و پدران و فرزندان آن حضرت هم غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام آنهم در مدتی محدود، حکومت ظاهری نداشتند، آیا این روایات را برای عصر ظهور حضرت قائم (عج) بیان فرموده و والی و حاکمی را که شرایط امامت را داراست و مسلمانان وی را طبق شرایط شرعی برای حکومت بر خود برگزیده‌اند شامل نمی‌گردد؟<sup>۵۶</sup>

### نقش امیرالحاج در حج

۵- در خبر حفص بن غیاث آمده است که در سال ۱۴۰ هجری، اسماعیل بن علی، امیرالحاج مراسم حج بود، در آن سال امام جعفر صادق علیه السلام از استر خویسش فرو افتاد، اسماعیل به احترام آن حضرت در کنارش توقف نمود، حضرت فرمود: «حرکت کن، امام نباید توقف کند».<sup>۵۷</sup>

۶- باز در روایت دیگری از حفص نقل شده که گفت: امام جعفر صادق علیه السلام را هنگامی که در حج شرکت فرموده بود مشاهده کردم، در موقف (عرفات) وقوف فرمود، هنگامی که حجاج عرفات را ترک می‌کردند آن حضرت از استر خویسش به زمین قرار گرفت، حاکمی که آن سال هدایت حجاج را به عهده داشت در کنار آن حضرت، توقف نمود، حضرت فرمود: «توقف نکن که امام (امیرالحاج) هنگامی که مردم را حرکت داد نباید توقف کند».<sup>۵۸</sup>

درباره این دو روایت که مضمون آن یکی است چند نکته قابل یادآوری است:  
الف: در جمله «حرکت کن، امام نباید توقف کند» شاید مراد آن حضرت علیه السلام این باشد

۵۶. در کتاب حج، بابی مطرح شده که اگر در شرایطی مردم به حج نرفتند و خانه خدا از حاجی خالی ماند بر حاکم مسلمانان است که تعدادی از مسلمانان را وادار به رفتن به حج کند و اگر از نظر مالی، توان و امکانات ندارند از بیت‌المال به آنان بپردازد. مثلاً فرض کنید در اتیوپی که هفده میلیون مسلمان دارد اگر یک سال قحطی شد و هیچیک از مردم نتوانستند در حج شرکت کنند بر حاکم اسلامی است که از بیت‌المال به آنان کمک کند تا تعدادی در حج شرکت کنند و لازمه این کار، داشتن حکومت مقتدر اسلامی است.  
البته این نکته را باید توجه داشت که اجبار و تحمیل، فقط در موضوعات خاصه و یا به طور موقت و مربوط به زمانهای خاصی است که مادر کتاب الخمس مفصل از آن بحث کرده‌ایم (از افاضات معظم له در درس).

۵۷. فی خبر حفص قال: حج اسماعیل بن علی بالناس سنة اربعین و مائة، فسقط ابو عبد الله علیه السلام عن بغلته فوقف علیه اسماعیل فقال له ابو عبد الله علیه السلام سرفان الامام لایقف (وسائل، ۸/ ۲۹۰ باب ۲۶ از ابواب السفر، حدیث ۱).

۵۸. عن حفص بن غیاث قال: رأیت ابا عبد الله علیه السلام وقد حج فوقف الموقف فلما دفع الناس منصرفین سقط ابو عبد الله علیه السلام عن بغلته کان علیها فعره الوالی الذی وقف بالناس تلك السنة و هی سنة اربعین و مائة فوقف علی ابی عبد الله علیه السلام فقال له ابو عبد الله علیه السلام: لا تقف فان الامام اذا دفع بالناس لم یکن له ان یقف (وسائل، ۸/ ۲۹۰ باب ۲۶ از ابواب السفر، حدیث ۳).

که امام و رهبر باید همواره مصلحت جمع را در نظر داشته باشد و نباید مصلحت عمومی را فدای مصلحت شخصی کند ولو اینکه او شخصیت محترم و معروفی باشد.

ب: در این روایت از امیرالحاج تعبیر به «امام» شده است و با اینکه در آن زمان امیرالحاج از طرف خلفای وقت تعیین می‌گردید، امام علیه السلام و اصحاب وی درباره حرکت به سوی عرفات و وقوف در آنجا و در مشعر، و حرکت از آن دو و سایر اعمال حج از دستورات او اطاعت کرده و به نظر شخصی خود عمل نمی‌کردند و اگر در یک یا چندین مورد با دستور رسمی حکومت خلفای وقت مخالفت می‌کردند در تاریخ ضبط و ثبت می‌شد و امروز برای ما مخالفت آنان روشن بود، در صورتی که چنین نیست و از همین جا کفایت اعمالی که براساس حکم حاکم آنان انجام می‌گیرد آشکار می‌شود. البته در صورت علم به خلاف کفایت مشکل است، گرچه غالباً شک به خلاف حاصل می‌شود نه علم به خلاف.<sup>۵۹</sup>

ج: آنچه از اخبار و کتابهای تاریخ استفاده می‌شود این است که اداره حج همواره به دست حکام و والیها بوده و همیشه آنان خود به صورت مستقیم و یا نصب امیر و فرمانده بر اعمال و مواقف حج نظارت می‌کردند.

مسعودی در آخر کتاب تاریخ خویش مروج الذهب کسانی را که پس از فتح مکه (سال هشتم هجرت) تا سال سیصد و سی و پنج هجری، هر سال سرپرستی حج را به عهده داشته‌اند با ذکر نام یاد نموده است که می‌توان به آن مراجعه کرد.<sup>۶۰</sup>

۵۹. در طول مدتی که ائمه معصومین علیهم السلام در زمان حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس به حج مشرف می‌شده‌اند درباره مسائل عمومی حج از امیرالحاجی که از طرف حکومت تعیین شده بود تبعیت می‌کرده‌اند. گواه این مطلب هم، این است که حتی زراره و یا حماد بن عیسی که پنجاه سفر به مکه مشرف شده و در سفر پنجاه و یکم در «جحفه» غرق شد و از دار دنیا رفت، برای یکبار هم نقل نشده است که از امیرالحاج تبعیت ننموده و مثلاً اختلافی درباره روز عید قربان با حکومت و امیرالحاج پیدا کرده باشند.

به نظر ما در شرایط فعلی در ارتباط با اثبات عید قربان و تبعیت از حکومت حجاز، الزاماً نباید به روایات تقیه استناد نمود، بلکه به این‌گونه روایات که مفعول عنه هم بوده است می‌توان تمسک کرد، که اعمال حج در دست امیرالحاج است و از اعلان آنها در صورتی که داعی بر کذب و خلاف نداشته باشند، برای حفظ شوکت اسلام لازم است تبعیت نمود، البته اگر داعی برخلاف داشتند نظیر ماه مبارک رمضان سال ۱۴۰۴ هـ ق که می‌خواستند روز قدس را خراب کنند و در نتیجه ۲۸ روز هم گرفته‌اند! حسابش جدا است. (از افاضات معظم له در درس).

۶۰. از جمله مسائلی که روشن می‌کند انجام مراسم حج در ارتباط با امر خلافت و حکومت است تعیین امیرالحاج در حج از طرف خلفا در طول تاریخ است. اصولاً از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به‌طور کلی در صدر اسلام سنت و سیره بر این بوده که خلفا (به حق یا ناحق) برای انجام مراسم حج، شخصی را به عنوان امیرالحاج معین کرده‌اند تا مراسم حج را زیر نظر داشته و حجاج را برای انجام فرایض وقوف در عرفات و مشعر و منی و سایر اعمال هدایت کند.

از طرف دیگر، فرضیه حج اگر چه یک عمل عبادی است اما فواید سیاسی، اجتماعی بسیاری - چنانچه پیش از این گفته شد - برای آن در نظر گرفته شده که ملازم با تشکیل و تجمع و انسجام مسلمانان بوده است.

بدیهی است فرمانده واحد (امیرالحاج) همواره حافظ این شکل و انسجام است و شایسته نیست کسی از این شکل و هماهنگی تخلف نماید و ائمه معصومین علیهم السلام نیز در این باره با حکام جور به خاطر حفظ مصالح مسلمانان، معامله حکام حق را می نمودند و نیز خراج و خمس و زکاتهایی را که به آنها پرداخت می شد مورد تنفیذ قرار داده و گرفتن جایزه از آنان را مجاز می شمردند.

البته این معنی تعارضی با وجوب قیام در مقابل سلاطین و حکام جور در صورتی که توان و نیرو و یاور باشد ندارد، و ما پس از این در رابطه با وجوب اقامه دولت عادلانه مشروحاً بحث خواهیم کرد، اما در صورت نبودن قدرت، رعایت مصالح عمومی نظام واجب است و هرج و مرج جایز نیست که هر یک از این مسائل در جای خود به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

۷- در صحیحۀ محمد بن مسلم از یکی از آن دو (امام محمد باقر و امام صادق علیهما السلام) نقل شده که فرمود: «امام سزاوار نیست نماز ظهر روز ترویه [روز هشتم ماه ذیحجه] را اقامه کند مگر در منی و تا صبح روز بعد باید در آنجا بماند».<sup>۶۱</sup>

روایات دیگری نیز در این باره به همین مضمون وارد شده است.

۸- در صحیحۀ حلبی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: «امام باید نماز ظهر روز کوچ (روز سیزدهم ذی حجه) را در مکه اقامه کند».<sup>۶۲</sup>

مثلاً در سال هشتم هجرت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامت حج را به عهده داشت و در سال نهم ابوبکر از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان امیرالحاج مشخص شد که قرار بود سوره براءت را برای اعلان بیزاری از مشرکین در مکه بخواند، اما بعداً این مأموریت به حضرت علی علیه السلام واگذار شد. در سال دهم باز شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالحاج بود. در زمان خلفا نیز گاهی خود خلفا و گاهی کسانی از جانب آنان رهبری حج را به عهده داشتند، در زمان خلافت ظاهری حضرت علی علیه السلام یکی دو سال عبدالله بن عباس و یک سال قثم بن عباس، امیرالحاج بودند و مسئله امیرالحاج در آن زمان آنقدر حایز اهمیت بود که در سالی که بین حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه جنگ شدید بود معاویه یک نفر را و آن حضرت یک نفر را به عنوان امیرالحاج به مکه فرستادند که آن دو با هم برخورد پیدا کردند و بینشان اختلاف شدید شد تا در نهایت هر دو طرف، شخص ثالثی را به عنوان امیرالحاج قبول کردند (از افاضات معظم له در درس).

۶۱. فی صحیحة المسلم عن احدهما علیهما السلام قال: لا ینبغی للامام ان یصلی الظهر یوم الترویه الا بمنی و یبیت بها الی طلوع الشمس. (وسائل، ۵/۱۰ باب ۴ از ابواب الاحرام، حدیث ۱).

۶۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: یصلی الامام الظهر یوم النفر بمکه (وسائل، ۲۲۷/۱۰ باب ۱۲ از ابواب العود الی

مراد از امام در این دو روایت صحیحه کسی است که فرماندهی حج به عهده اوست، شخص حاکم باشد و یا نایب و نماینده او (امیرالحاج)

### تأکید بر زیارت امام در حج

۹- در صحیحۀ زرارۀ از امام محمدباقر علیه السلام روایت شده که فرمود:  
 «مردم مأمور شده‌اند که در کنار این سنگها بیایند و بر آن طواف کنند، آنگاه نزد ما بیایند و ما را از ولایت خویش آگاه ساخته و نصرت و یاری‌شان را نسبت به ما ابراز دارند.»<sup>۶۳</sup>  
 ۱۰- در خبر جابر از امام محمدباقر علیه السلام آمده که فرمود: «اتمام و کامل بودن حج در دیدار امام است.»<sup>۶۴</sup>

از این دو روایت، بویژه روایت اول (صحیحۀ زرارۀ) استفاده می‌شود که مردم موظف و مکلفند حمایت و نصرت خویش را به استحضار امام برسانند تا اینکه امامت وی را مستحکم نمایند، اما متأسفانه مردم، نهرهای عظیم و جوشان ولایت را رها کرده و آب گودالها و لجنزارها را می‌مکنند و در نتیجه امامان حق، امکان نیافتند که حکومت حقه را اقامه کنند و اگر ائمه علیهم السلام نیرو و یاور داشتند چنانکه در خبر سدید آمده،<sup>۶۵</sup> هرگز از تشکیل دولت و حکومت باز نمی‌ایستادند.

### حکومت و جهاد

#### اصلاح دین و دنیا توسط جهاد

جهاد اجمالاً از ضروریات دین مبین اسلام است و درباره آن در قرآن کریم آیات بسیار زیادی وارد شده و شاید بتوان گفت درباره هیچ موضوعی تا به این حد، آیه نازل نشده است. اخبار و روایات نیز پیرامون وجوب و فضیلت، حدود و شرایط و احکام آن به صورت مستفیض و بلکه متواتر از طرق فریقین (شیعه و سنی) نقل شده که در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از آنها می‌پردازیم:

منی، حدیث (۱).

۶۳. زرارۀ عن ابی جعفر علیه السلام قال: انما امر الناس ان یأتوا هذه الاحجار فیطوفوا بها ثم یأتونا فیخبرونا بولایتهم و یعرضوا علینا نصرهم. (وسائل، ۱۰/۲۵۲ باب ۲ از ابواب مزار، حدیث (۱)).

۶۴. جابر عن ابی جعفر علیه السلام قال: تمام الحج لقاء الامام. (وسائل، ۱۰/۲۵۴ باب ۲ از ابواب مزار، حدیث (۸)).

۶۵. کافی، ۲/۲۴۲ کتاب الایمان و الکفر، باب قلعة عدد المؤمنین، حدیث ۴.

نمونه‌هایی از آیات مربوط به جهاد

۱ - ﴿يا ايها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلب عليهم﴾<sup>۶۶</sup> - ای پیامبر با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنها بسیار سخت بگیر.

۲ - ﴿انفروا خفافا وثقالا وجاهدوا باموالكم وانفسكم في سبيل الله ذلكم خير لكم ان كنتم تعلمون﴾<sup>۶۷</sup> - برای جنگ با کافران سبکبار و مجهز بیرون شوید و در راه خدا با مال و جان جهاد کنید، این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر و دانش باتسید.

۳ - ﴿يا ايها الذين آمنوا قاتلوا الذين يلونكم من الكفار وليجدوا فيكم غلظة﴾<sup>۶۸</sup> - ای اهل ایمان با هر که به شما نزدیکتر است از کافران جهاد کنید، و باید کفار در شما درشتی (پایداری و نیرومندی) حس کنند.

۴ - ﴿يا ايها الذين آمنوا مالكم اذا قيل لكم انفروا في سبيل الله اثاقلتم الى الارض﴾<sup>۶۹</sup> - ای اهل ایمان، جهت چیست که چون به شما امر می‌شود برای جهاد در راه خدا بی‌درنگ کوچ کنید چون بارگران به زمین دلبسته می‌شوید و از جهاد، سر باز می‌زنید؟

۵ - ﴿يا ايها النبي حرّض المؤمنين على القتال﴾<sup>۷۰</sup> - ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ ترغیب کن.

۶ - ﴿فاذا انسلخ الا شهر الحرام فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم وخذوهم واحصروهم واقعدوا لهم كل مرصد﴾<sup>۷۱</sup> - پس از آنکه ماه‌های حرام (ذیقعد و ذیحجه و محرم و رجب) گذشت، مشرکان را هر جا بیابید به قتل رسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید.

۷ - ﴿وان نكثوا ايمانهم من بعد عهدهم وطعنوا في دينكم فقاتلوا ائمة الكفر انهم لا ايمان لهم لعلهم ينتهون - الا تقاتلون قوماً نكثوا ايمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدؤوكم اول مرة﴾<sup>۷۲</sup> و هرگاه آنها سوگند و عهده‌ی که بسته‌اند بشکنند و در دین شما طعن زنند در این صورت با پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آنها را عهد و سوگندی استوار نیست، باشد که بس کنند - آیا با قومی که عهد خود را شکستند و اهتمام کردند که رسول خدا را از شهر خود بیرون کنند کارزار نمی‌کنید؟ در صورتی که اول بار آنها به دشمنی و قتال با شما برخاستند.

۶۶. توبه (۹): ۷۳.

۶۷. توبه (۹): ۴۱.

۶۸. توبه (۹): ۱۲۳.

۶۹. توبه (۹): ۳۸.

۷۰. انفال (۸): ۶۵.

۷۱. توبه (۹): ۵.

۷۲. توبه (۹): ۱۲ - ۱۳.

۸- ﴿قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد وهم صاغرون<sup>۷۳</sup>﴾ - ای اهل ایمان، با هر یک از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده است و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی دانند و به دین حق نمی گروند، کارزار کنید، تا آنگاه که با ذلت و تواضع به شما جزیه دهند. ﴿

۹- ﴿وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة واعلموا ان الله مع المتقين<sup>۷۴</sup>﴾ - همه با هم با مشرکان کارزار کنید، چنانچه مشرکان هماهنگ با شما به جنگ و خصومت برخیزند و بدانید که خدا با اهل تقوی است. ﴿

۱۰- ﴿ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة يقاتلون في سبيل الله فيقتلون و يُقتلون وعداً عليه حقاً في التوراة والانجيل و القرآن و من اوفى بعهده من الله<sup>۷۵</sup>﴾ - خدا جان و مال اهل ایمان را به بهای بهشت خریداری کرده، آنها در راه خدا جهاد می کنند که دشمنان را بکشند یا خود کشته شوند، این وعده قطعی است بر خدا و عهدی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است، و از خدا با وفاتر به عهد کیست؟ ﴿  
و آیات دیگری نظیر این آیات که برخی از آنها نیز در مباحث بعد خواهد آمد.

#### چند نمونه از روایات مربوط به جهاد

- ۱- در کافی به سند خویش از امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت فرمود: «همه نیکیها در شمشیر وزیر سایه شمشیر است و چیزی جز شمشیر، مردم را به پای نمی دارد و شمشیرها کلیدهای بهشت و دوزخند.»<sup>۷۶</sup>
- ۲- باز در کافی به سند خویش از امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«برای بهشت دری است که به آن باب مجاهدان گفته می شود و آن در، برای جهادکنندگان باز است و آنان در حالی که شمشیرهای خود را به دست گرفته اند از آن عبور می کنند، در حالی که مردم در جایگاه حساب ایستاده اند و فرشتگان ورود آنان را تبریک می گویند - آنگاه فرمود: - پس هر که جهاد را و بگذارد خداوند لباس زبونی و ذلت بر تن او

۷۳. توبه (۹): ۲۹.

۷۴. توبه (۹): ۳۶.

۷۵. توبه (۹): ۱۱۱.

۷۶. عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لا یقیم الناس الا السیف و السیوف مقالید الجنة و النار. (وسائل، ۵/۱۱، باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

کرده و تنگدستی در زندگی و هلاکت در دین را نصیب وی گرداند، همانا خداوند بی نیازی (سرافرازی) امت مرا به سم اسبها و دسته نیزه‌هایشان قرار داده است.<sup>۷۷</sup>»

۳- از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«خداوند سبحان، جهاد را واجب نمود و آن را گرامی داشت و نصرت و یاری خود را در آن قرار داد، به خدا سوگند هرگز دین و دنیا به صلاح نمی‌گراید مگر به وسیله جهاد.<sup>۷۸</sup>»

۴- و در نهج البلاغه آمده است:

«اما بعد، جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند آن را به روی بندگان مخصوص خود گشوده است. جهاد لباس تقوا، زره محکم، و سپر مطمئن خداوند است، مردمی که از جهاد روی بگردانند خداوند لباس ذلت بر تن آنها می‌پوشاند و بلا به آنان هجوم می‌آورد و عقل و فهمشان تباه می‌گردد، و به خاطر تزییع جهاد، حق آنان پایمال می‌شود، و نشانه‌های ذلت در آنها آشکار می‌گردد، و از عدالت محروم می‌شوند. همانا من شب و روز، پنهان و آشکار شما را به مبارزه این جمعیت (معاویه و پیروانش) دعوت کردم، و گفتم پیش از آنکه با شما بجنگند با آنان نبرد کنید. به خدا سوگند هر ملتی که در درون خانه خویش مورد هجوم دشمن قرار گیرد، حتماً ذلیل خواهد شد.

ولی سستی به خرج دادید و دست از یاری برداشتید، تا آنجا که دشمن پی در پی به شما حمله کرد و سرزمین شما را مالک شد. و اکنون برادران غامد که از نیروهای معاویه هستند به (شهر مرزی) انبار حمله کرده و نماینده و فرماندار من (حسان بن حسان بکری) را کشته و سربازان و مرزبانان شما را از آن سرزمین بیرون رانده‌اند. به من خبر رسیده که یکی از آنان به خانه زن مسلمان و زن غیرمسلمان دیگری که در پناه اسلام جان و مالش محفوظ بوده وارد شده و خلخال و دستبند و گوشواره‌های آنها را از تنشان بیرون آورده است، در حالی که آنان هیچ وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشته‌اند، آنان با غنیمت فراوان برگشته‌اند بدون اینکه حتی یک نفر از آنها زخمی گردد و یا قطره‌ای خون از آنها ریخته شود. اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و از نظر من سزاوار و بجاست. شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را

۷۷. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: للجنة باب يقال له باب المجاهدین بمضون الیه فاذا هو مفتوح لهم وهم متقلدون بسیوفهم، والجمع فی الموقف والملائكة ترحب بهم. قال: فمن ترک الجهاد البسه الله ذلاً و فقراً فی معیشته و محقاً فی دینه، ان الله اغنی (اعز) امتی بسنابک خیلها و مراکز رماحها. (وسائل، ۵/۱۱، باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

۷۸. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: ان الله فرض الجهاد و عظمه و جعله نصراً و ناصره، والله ما صلحت دنیا و لادین الا به. (وسائل، ۹/۱۱، باب ۱، از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۵).

می میراند، و غم و اندوه می آفریند که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق خویش این چنین پراکنده و متفرق. روی شما زشت باد، و همواره غم و غصه قرینتان باد که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید، به شما پی در پی حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید، با شما می‌جنگند و شما با آنان نمی‌جنگید، این‌گونه معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.<sup>۷۹</sup>»

علاوه بر اینها روایات وارده در جهاد زیاد است و باید به کتب مربوطه مراجعه شود.

### جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی

بزرگان فقه [متناسب با حکم و موضوع] جهاد را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی، مبارزه با مشرکین و کفار است برای دعوت آنان به اسلام و به یکتاپرستی و عدالت.

جهاد دفاعی، مبارزه با دشمنان و مهاجمان است برای دفاع از حوزه اسلام و سرزمینهای اسلامی و برای دفاع از جان و مال و حیثیت و فرهنگ مسلمانان. لکن با اندکی تأمل و توجه مسکن است گفته شود جهاد ابتدایی نیز به گونه‌ای بازگشت آن به جهاد دفاعی است، زیرا در حقیقت جهاد ابتدایی نیز یک نوع دفاع است، دفاع از حقوق خداوند و دفاع از حقوق انسانهای مستضعف. به عبارت روشن‌تر، خداوند تبارک و تعالی جن و انس را جز برای عبادت نیافریده است.<sup>۸۰</sup> و هر فرد با پرستش و عبودیت خداوند است که رشد روحی و معنوی یافته و فلسفه خلقت را جامه عمل می‌پوشاند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز - که برای همه جهانیان رحمت است - خداوند وی را برای هدایت و گسترش دین حق فرستاده تا علیرغم

۷۹. اما بعد فان الجهاد باب من ابواب الجنة، فتحه الله لخاصة اوليائه، وهو لباس التقوى و درع الله الحصينة، و جنته الوثيقة، فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و شملة البلاء، و ديث بالصغار و القماء، و ضرب على قلبه بالاسداد، و ادبل الحق منه تضييع الجهاد و سيم الخسف و منع النصف.

الا و انى قد دعوتكم الى قتال هؤلاء القوم ليلا و نهاراً و سراً و اعلاناً و قلت لكم: اغزوهم قبل ان يغزوكم، فوالله ما غزى قوم فى عقر دارهم الا ذلوا، فتواكلتم و تخاذلتم حتى شنت عليكم الغارات و ملكت عليكم الا و طان و هذا اخو غامد و قد وردت خيله الانبار، و قد قتل حسان بن حسان البكرى، و ازال خيلكم من مسالحها و لقد بلغنى ان الرجل منهم كان يدخل على المرأة المسلمة و الاخرى المعاهدة فينتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعائها ما تمنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام ثم انصرفوا و افرين، ما نال رجلاً منهم كلم ولا اريق لهم دم، فلو ان امرأ مسلم مات من بعد هذا اسفاً ما كان به ملوماً بل كان به عندي جديراً فيا عجبا - والله - يميت القلب و يجلب الهم اجتماع هؤلاء القوم على باطلهم و تفرقكم عن حقاكم فقبحاً لكم و ترحاحين صرتم غرضاً يرمى بغار عليكم ولا تغيرون و تغزون ولا تغزون، و يعصى الله و ترضون. (نهج البلاغة، خطبة ۲۷، فيض ۹۴/الح ۶۹).

۸۰. ﴿ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون﴾ ذاریات (۵۱): ۵۶.



اکراه مشرکان، وی را بر تمام گرایشها و ادیان پیروز گرداند.<sup>۸۱</sup>  
هرچند در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست<sup>۸۲</sup> و دین یک امر قلبی است، ولی عموم مردم بر اساس فطرت الهی در ذات خویش به قسط و عدل متمایل هستند.  
بنابراین اگر قدرتهای ستمگر و کافر بر مردم مسلط شده و مانع از گسترش توحید و عدالت در جامعه گردند و با سلطه و استبداد، مال خدا را مال خود، و بندگان خدا را بردگان خود بیندارند و در زمین فساد و تباهی را گسترش دهند، در این صورت به حکم «عقل» و از باب «لطف دائمی خداوند بر بندگان» دفع شر و مبارزه با چنین افرادی واجب و ضروری است تا حدی که آفتاب توحید و حقیقت، بر دلهای مردم بدرخشد و فطرت حق جوی آنان آشکار شود و در نتیجه دین الهی بر اساس طبیعت خود در تمام آفاق انتشار یابد.  
پس در واقع جهاد ابتدایی دفاع از توحید و قسط و عدالت و در حقیقت دفاع از انسانیت است و هدف از تشریح فریضه جهاد در شریعت مقدس اسلام همین هدف والاست، نه کشورگشایی و سلطه جویی بر مردم، چنانکه شیوه استعمارگران سلطه طلب در زمانه ماست.  
در روایت حسن بن محبوب از برخی یاران خویش آمده است که امام محمد باقر علیه السلام در بیان حدود و هدف جهاد فرمود:

«نخستین هدف جهاد، فراخواندن مردم به اطاعت خداوند به جای اطاعت سایر بندگان، و به پرستش خداوند به جای پرستش سایر بندگان، و به ولایت خداوند به جای ولایت و حکومت سایر بندگان است... و جهاد برای این نیست که مردم را از اطاعت بندهای به اطاعت بندهای دیگر همانند وی بکشاند.»<sup>۸۳</sup>

خداوند تبارک و تعالی در سوره بقره می فرماید:

﴿و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و يكون الدين لله فان انتهوا فلا عدوان الا على الظالمين﴾<sup>۸۴</sup>  
با کافران نبرد کنید تا فتنه و تباهی از روی زمین برطرف شود و همه آیین، دین خدا باشد، پس اگر از فتنه و نبرد دست کشیدند [با آنان به عدالت رفتار کنید] که ستم جز به ستمکاران روا نیست. ﴿

در این آیه شریفه هدف از مبارزه، رفع فتنه و گسترش یکتاپرستی بیان شده است و

۸۱. ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون﴾. توبه (۹): ۳۳.

۸۲. ﴿لا اکراه فی الدین﴾. بقره (۲): ۲۵۶.

۸۳. فی خبر الحسن بن محبوب عن بعض اصحابه عن ابي جعفر علیه السلام فی بیان حدود الجهاد قال: واول ذلك الدعاء الی طاعة الله من طاعة العباد، والی عبادة الله من عبادة العباد، والی ولاية الله من ولاية العباد... و لیس الدعاء من طاعة عبد الی طاعة عبد مثله. (وسائل، ۷/۱۱، باب ۱، از ابواب جهاد عدو، حدیث ۸).

۸۴. بقره (۲): ۱۹۳.

شاید مراد از جمله (لاتکون فتنه) اشاره به جنگ دفاعی به معنی مصطلح باشد و مراد از جمله (و یكون الدین لله) جنگ ابتدایی، و هنگامی که این دو غرض به دست آمد نباید برای استعباد و استثمار جوامع مختلف به تجاوز پرداخت، مگر اینکه آنان افرادی ستمگر و ظالم باشند که در این صورت برای رفع شرارت و ستمگری آنان باید مبارزه ادامه یابد، که دفع ظلم نیز بی تردید یک مبارزه دفاعی است.

باز در سوره انفال می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ۗ - ۸۵﴾ با کافران مبارزه کنید تا فتنه از میان برداشته شود و همه آیین، دین خدا باشد.

همچنین در سوره نساء می فرماید: ﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا ۗ - ۸۶﴾ چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و برای رهایی جمعی مستضعف و ناتوان از مرد و زن و کودک نمی جنگید، آنان که (گرفتارند) و می گویند بار خدایا ما را از این شهری که مردمش ستمکارند رهایی بخش.

در این آیه شریفه، خداوند مردم را آشکارا به خاطر واگذاشتن جهاد و مبارزه مورد نکوهش قرار داده و اشعار بر این دارد که دفاع از افراد ناتوان و مستضعف چیزی است که در ژرفای وجود و فطرت هر انسان قرار داده شده است.

در این آیه شریفه شاید مراد از مبارزه در راه خدا (فی سبیل الله) همان گسترش یکتاپرستی و اعلای کلمه اسلام باشد و مراد از (والمستضعفین) دفاع از قسط و عدالت به هنگام استیلائی ستمگران بر افراد ناتوان است، که در این صورت آیه شریفه، هم جهاد ابتدایی و هم جهاد دفاعی را شامل می شود. ۸۷

۸۵. انفال (۸): ۳۹.

۸۶. نساء (۴): ۷۵.

۸۷. جهاد، یکی از ارکان دین مبین اسلام است که برای رفع فتنه در عالم و حفاظت و حراست از ارزشهای الهی و دفاع از حکومت اسلامی تشریح شده است.

در قرآن حدود «سب» آیه به صورت مستقیم و با توابع آن حدود «پانصد» آیه در ارتباط با این فریضه الهی وارد شده که از مجموع آن استفاده می شود که جهاد همانند نماز برای همه زمانهاست و مخصوص صدر اسلام و زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه معصومین علیهم السلام نیست. دفاع از حقیقت و عدالت کمک به مستضعفین، خیر بودن شمشیر، اصلاح دین و دنیا توسط جهاد، برای همه زمانهاست. این طور نیست که با غیبت حضرت حجت (عج) آن گونه که برخی معتقدند همه اینها کنار گذاشته شده باشد و باب جهاد با نبودن امام معصوم علیه السلام تعطیل شده باشد و مسلمانان در زمان غیبت ولو اینکه صدهزار سال هم طول بکشد بدون دفاع باشند و برای گسترش اسلام جهاد نکنند، مسلماً اگر در صدر اسلام، خیر در شمشیر بوده در این زمان در توپ و تانک و مسلسل و موشک است و ما نمی توانیم از این همه آیات و

## چگونگی اجازه امام در جهاد ابتدایی

روایات متعدد و فتاوی بزرگان فقه شیعه بر ضرورت حضور امام عادل و یا نماینده وی در جهاد ابتدایی دلالت دارد که نمونه‌هایی از آن را متذکر می‌شویم.  
روایات:

۱- در نامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون آمده است: «جهاد واجب است همراه با امام عادل<sup>۸۸</sup>».

۲- در روایت بشیر از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که گفت: خدمت آن حضرت - امام صادق علیه السلام - عرض کردم: در خواب دیدم که به شما گفتم جنگ همراه با غیر امام مفترض الطاعه حرام است همانند مردار و خون و گوشت خوک و شما در جوابم فرمودید بله چنین است. حضرت فرمود: «بله چنین است»<sup>۸۹</sup> (که در خواب دیده‌ای).

۳- در روایت ابی بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام از پدران خویش از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است که فرمود: «کسی که در حکم کردن، امین نبوده و شرعاً تأیید نشده و حدود الهی را در بیت‌المال مراعات نمی‌کند نباید هیچ مسلمانی به دستور چنین کسی در جهاد شرکت نماید و اگر به دستور چنین شخصی به جهاد گسیل شد و از دنیا رفت یا در دشمنان ماست در غصب حق ما، و دست او به خون ما آلوده شده و مرگ او مرگ جاهلیت است»<sup>۹۰</sup>.

۴- در روایت سماعه از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است که گفت: عباد بصری، امام زین‌العابدین علیه السلام را در راه مکه ملاقات نمود و به وی گفت:

→

روایات در زمان غیبت صرف‌نظر کنیم و اصولاً در اسلام، جهاد برای دفاع است، منتهی گاهی دفاع از حقیقت است و گاهی دفاع از عدالت، مبارزه با شرک و مشرکین برای بازگرداندن آنان به راه توحید و فطرت الهی دفاع از حقیقت است، زیرا انکار خداوند انکار حقیقت است و تلاش برای نجات مستضعفین و محرومین و مبارزه با حکومت‌های جائر ستمگر، دفاع از عدالت. (از افاضات معظم له در درس).  
۸۸. عن الرضا علیه السلام فی کتابه الی المأمون: والجهاد واجب مع الامام العادل (العدل خ). وسائل، ج ۱۱/۱۱، باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲۴.

۸۹. فی خبر بشیر عن ابی عبداللّه علیه السلام قال: قلت له: انی رأیت فی المنام انی قلت لک: ان القتال مع غیر الامام المفترض طاعته حرام مثل المیتة والدم الخنزیر، فقلت لی: نعم هو کذلک؟ فقال ابو عبداللّه علیه السلام هو کذلک، هو کذلک، هو کذلک. (وسائل، ۱۱/۲۲، باب ۱۲ از ابواب جهاد عدو حدیث ۱).

۹۰. فی خبر ابی بصیر عن ابی عبداللّه علیه السلام عن آبائه قال: قال امیرالمؤمنین علیه السلام لایخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم و لا ینفذ فی الفی امر اللّه عزوجل، فانه ان مات فی ذلک المكان کان معیناً لعدونا فی حبس حقنا و الا شاطة بدمائنا و میننه مینته جاهلیة. (وسائل، ۱۱/۳۴، باب ۱۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۸).

جهاد را با سختی هایش رها کردی و روبه سوی حج آوردی؟ گویا حج را آسانتر یافتی؟ و حال آنکه خداوند سبحان می فرماید: ﴿خداوند از مؤمنان مالها و جانهایشان را به بهای بهشت خریداری نموده است که جهاد و قتال می کنند در راه خدا...﴾ امام سجاده علیه السلام فرمود: «دنباله آیه را بخوان»، آن شخص ادامه داد ﴿توبه کنندگان، پرستش کنندگان، پاسداران حدود الهی...﴾ حضرت فرمود: «بله اگر افرادی که این اوصاف را داشته باشند یافتیم جهاد با آنان از حج بهتر و با فضیلتتر است.»<sup>۹۱</sup>

و روایات بسیار دیگری همانند اینها که مقتضای مجموع آنها نظیر فتاوی صریح فقهای شیعه که در ذیل خوانده می شود - این است که جهاد همراه با حاکم ستمگر مشروع و جایز نیست.

### نظریه فقها و بزرگان درباره ضرورت وجود امام عادل در جهاد ابتدایی

مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر می فرماید:

«در کتاب مسالک و سایر کتابهای فقهی آمده است که نایب امام علیه السلام در زمان غیبت نمی تواند سرپرستی جهاد ابتدایی را به عهده بگیرد. بلکه در کتاب (ریاض) به نقل از ظاهر کتاب (منتهی) و صریح کتاب (الغنیه) گفته است که هیچ گونه اختلافی در این مسئله نیست، مگر آنچه از احمد حنبل به نقل از کتاب منتهی آمده است، آنگاه در کتاب ریاض اضافه نموده که ظاهر کلام این دو، این است که این مسئله اجماعی است، علاوه بر روایاتی که وجود امام را اعتبار کرده است، لکن اگر اجماع مزبور کامل و تمام باشد سخنی نیست و گرنه با عدم ولایت فقیه در زمان غیبت که شامل این مورد نیز می گردد و با عموم ادله جهاد که شامل جهاد ابتدایی در هر زمان نیز هست، ممکن است این نظریه را مورد خدشه قرار داد.»<sup>۹۲</sup>

آنچه پیرامون کلام مرحوم صاحب جواهر می توان گفت این است که نه در اخبار و نه در کلمات فقهای شیعه هیچ یک لفظ «امام معصوم» به کار برده نشده، بکله آنچه آمده «امام عادل» است که در مقابل آن «امام جائز» می باشد.

لفظ امام نیز در لغت و در فرهنگ اسلامی منحصر به دوازده معصوم علیهم السلام نیست، بلکه

۹۱. فی خبر سماعه عن ابي عبد الله علیه السلام قال: لقي عباد البصرى على بن الحسين علیه السلام فى طريق مكة فقال له: يا على بن الحسين تركت الجهاد و صعوبته، واقبلت على الحج وليته، ان الله عزوجل يقول: ﴿ان الله اشترى من المؤمنين انفسهم و اموالهم بأن لهم الجنة يقاتلون فى سبيل الله...﴾ فقال على بن الحسين علیه السلام اتم الآيه، فقال: ﴿التائبون العابدون...﴾ اذا رأينا هؤلاء هذه صفتهم فالجهاد معهم افضل من الحج. (وسائل، ۲۲/۱۱ باب ۱۲ از ابواب جهاد عدد، حدیث ۳).

۹۲. جواهر الکلام، ۱۳/۲۱.

لفظ امام، عام است و به هر پیشوایی که مورد پیروی قرار گیرد اطلاق می‌شود، چه در جماعت چه در جامعه، چه در حج و چه در اداره امور سیاسی جامعه. چنانکه پیش از این (در محور پنجم، بیان چند نکته درباره مفاهیم ولایت و امامت، بخش دوم کتاب) بحث تفصیلی آن گذشت.

از طرف دیگر مفهوم عدالت، گسترده‌تر از مفهوم عصمت است. [بدين معنی که هر معصومی، عادل نیز هست، ولی هر عادللی لازم نیست معصوم باشد]. و مصداق آیه شریفه ﴿التائبون، العابدون... الحافظون لحدود الله - توبه کنندگان، عبادت‌کنندگان... و پاسداران حدود الهی﴾ که پیش از این در روایت سماعه آمده بود اعم از امام معصوم است و شامل امام عادل غیر معصوم نیز می‌شود. همچنین عناوین ذکر شده در روایات مانند: امام واجب الاطاعه و امامی که برای حکم کردن، امین قلمداد شده باشد و کسی که دستورات خداوند را در گردآوری امور مالی نظام و مصرف آنها مورد نظر قرار می‌دهد، همه این عناوین، مانند کلمه امام، مفهوم عامی دارند و بر غیر امام معصوم علیه السلام - نظیر مالک اشتر و دیگران که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام به ولایت و حکومت منصوب می‌شدند - نیز صادق است.

البته (باز تأکید می‌شود) مصداق امام عادل در زمان ظهور و حضور ائمه علیهم السلام همانان و کسانی هستند که از جانب آنان برای این مقام، منصوبند. اما آنچه به عنوان شرط در مورد جهاد ابتدایی در روایات و کلمات اصحاب آمده همان عنوان امام عادل در مقابل امام جائر است نه امام معصوم در مقابل غیر معصوم.

در کتاب غنیه (ابن زهره) نیز در ارتباط با جهاد ابتدایی چیزی به جز امام عادل ذکر نشده است.<sup>۹۳</sup>

در همین باره در کتاب منتهی این‌گونه آمده است:

«جهاد گاهی برای دعوت به اسلام است و گاهی برای دفع تجاوز دشمنان آنگاه که مسلمانان را مورد هجوم قرار دهند، در مورد اول [جهاد ابتدایی برای دعوت به اسلام] جایز نیست مگر با اجازه امام عادل و یا کسی که از جانب وی برای این کار مأمور شده است و مورد دوم [جهاد دفاعی] واجب است به صورت مطلق [چه با اجازه و چه بدون اجازه امام]. احمد حنبل می‌گوید در مورد اول (جهاد ابتدایی) واجب است جهاد به همراه هر امامی، نیکوکار باشد یا فاجر»<sup>۹۴</sup>.

در تذکره [علامه] این‌گونه آمده است:

۹۳. جوامع الفقهیه/۵۲۱.

۹۴. المنتهی، ۱۹۹/۲.

«جهاد ابتدایی جایز نیست مگر با اجازه امام عادل یا کسی که از جانب وی برای همین جهت منصوب شده و این مسئله نزد علمای ما اجماعی است... و احمد حنبل گفته است: واجب است جهاد به همراه امام باشد، اعم از نیکوکار و یا فاجر»<sup>۹۵</sup>.

در سنن ابی داود از ابوهریره روایت شده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«جهاد واجب است بر شما با هر امیر و فرمانده، نیکوکار باشد یا بدکار و نماز واجب است بر شما پشت سر هر مسلمان، نیکوکار باشد یا بدکار، اگر چه مرتکب گناهان کبیره شود»<sup>۹۶</sup>.

و این معنی آشکار است که در زمانهای ائمه علیهم السلام پیشوایان جور و خلفای اموی و عباسی متصدی امور جنگ و جهاد بوده‌اند و طبیعی است در مقابل این عمل رایج، و این روایت (ابوهریره) که در آن عصر براساس آن فتوا صادر می‌شده، ائمه علیهم السلام خواسته‌اند بفرمایند که مسئولیت جهاد بسیار سنگین و بزرگ است بدان جهت که در ارتباط با دعوت به اسلام است و با جان و مال و آبرو و ناموس مردم سر و کار دارد پس نباید اختیار آن به دست افراد ناآگاه به موازین اسلام، یا افراد ستمگر و جائز قرار گیرد.

پیش از این در خبر ابی بصیر نیز گذشت که امام علیه السلام فرمود: «فرد مسلمان همراه کسی که امین در حکومت نیست و در اموال بیت المال، امر خدا را در نظر نمی‌گیرد، برای جهاد خارج نمی‌شود»<sup>۹۷</sup>.

از طرف دیگر عقل سلیم نیز به وضوح براین معنی گواهی می‌دهد که نمی‌توان افراد ستمگر و جائز را بر اموال و نفوس مردم مسلط کرد. نظر صاحب ریاض درباره شرط عصمت و پاسخ آن

چنانکه پیش از این گفته شد «عصمت» برای امام در جهاد ابتدایی شرط نیست و گرنه باید حکم جهاد را از افرادی نظیر مالک اشتر و دیگران که از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام و یا رسول اکرم صلی الله علیه و آله منصوب می‌شدند، نفی نماییم، فقهای عادل آگاه به زمان و آگاه به حوادث و مشکلات در زمان غیبت نیز همانند فرماندهان لشکر و کارگزاران منصوب از جانب ائمه علیهم السلام هستند که برای آنان نیز ملکه عصمت نیست ولی در عین حال به خاطر اینکه ولایت دارند اطاعت از آنان واجب است، چنانکه بیان آن به تفصیل پس از این خواهد آمد. پس امام

۹۵. تذکره علامه ۴۰۶/۱

۹۶. عن ابی هریره قال: قال رسول الله ﷺ: الجهاد واجب علیکم مع کل امیر برأ کان او فاجراً و الصلاة واجبة علیکم خلف کل مسلم برأ کان او فاجراً و ان عمل الکبائر (سنن ابی داود، ۱۷/۲ کتاب الجهاد، باب فی الغزو مع ائمة الجور).

۹۷. لا ینخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم ولا ینفذ فی الفی امرالله. (وسائل ۳۴/۱۱، باب ۱۲ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۸).

واجب الاطاعه منحصر به امام معصوم نیست بلکه امام عادل نیز واجب الاطاعه است و اجماع مورد ادعای غنیه و تذکره نیز درباره امام عادل است در مقابل امام جائز که احمد حنبل براساس روایت ابوهریره به آن فتوا داده است.

اما مرحوم صاحب ریاض در امامت جهاد ابتدایی عصمت را نیز شرط دانسته و جهاد ابتدایی همراه با امام معصوم را جایز و لازم می‌شمارد. شاید صدور این فتوا به خاطر تبادر امام معصوم از لفظ امام در ذهن ایشان و سایرین ناشی شده باشد و چه بسا به همین معنی هم تصریح نموده و فرموده‌اند که مراد از امام همان امام معصوم است. اما در پاسخ باید گفت فهم و انس ذهنی آنان از کلمه امام دلیل و حجت شرعی نیست [و نمی‌توان آن را ملاک حکم شرعی در ضرورت عصمت قرارداد].

ممکن است در توجیه این نظر گفته شود امام معصوم [به خاطر دارا بودن ملکه عصمت] اشتباهات و تخلفات عمال و کارگزاران خویش را جبران و ترمیم می‌کند. در پاسخ باید گفت: امام عادل غیر معصوم نیز به مقتضای عدالت خود تخلفات و اشتباهات عمال و کارگزاران خود را پس از کشف خلاف، جبران و ترمیم می‌کند.

از سوی دیگر براساس آیات شریفه قرآن، جهاد برای «رفع فتنه» و اینکه «آیین، همه برای خدا گردد» تشریح شده، در این صورت آیا ممکن است ما بدین معنی ملتزم شویم که در عصر غیبت اگرچه هزاران سال طول بکشد خداوند رفع فتنه و گسترش دین اسلام را نخواسته است؟

علاوه بر این، ما پیش از این خواندیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «تمام نیکیها در شمشیر است و زیر سایه شمشیر، و مردم جز به وسیله شمشیر قوام و قیام نخواهند یافت.»<sup>۹۸</sup> و از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل نمودیم که آن حضرت فرمود: «دین و دنیا جز به وسیله جهاد اصلاح نخواهد شد»<sup>۹۹</sup>.

حال آیا ممکن است گفته شود که در زمان غیبت، خداوند صلاح و خیری را برای بشر قرار نداده و صلاح دین و دنیای آنان را نخواسته است؟ آیا عقل و خرد روا می‌شمارد که مردم در عصر غیبت در مقابل جنایتها و فسادها تا ظهور صاحب الامر (عج) بلا تکلیف باقی بمانند؟ بله از آن جهت که مسئله بسیار مهم است و به جان و مال و ناموس افراد مربوط می‌شود، لازم است مقید به ملاک و ضابطه‌ای شود، و دست افراد ناآگاه به موازین شرع و افراد ستمگر و جائز که تقیدی به موازین اسلامی ندارند از آن کوتاه باشد و به همین جهت

۹۸. الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف، ولا یقیم الناس الا السیف (وسائل، ۵/۱۱)، باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث (۱).

۹۹. مصلحت دنیا ولا دین الا به. (وسائل باب ۱ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱۵).

است که گفته شده «وجوب» این جهاد مشروط به اذن امام عادل است.<sup>۱۰۰</sup> این اجمالی از مسئله جهاد ابتدایی در عصر غیبت بود، بحث تفصیلی آن باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد.

وجوب جهاد دفاعی و مشروط نبودن آن به اجازه امام:

وجوب جهاد دفاعی در تمام اشکال آن (دفاع از مال، جان، آبرو و حیثیت اجتماعی مسلمانان) بدون تردید مشروط به وجود و اجازه امام نیست.

جای بسی شگفتی است که برخی از مسلمانان و حتی برخی از عالمان دینی پنداشته‌اند در مقابل هجوم کفار و صهیونیستها بر کشورهای اسلامی و کشتار پیرمردان و جوانان و کودکان و زنان و استیلا بر اموال و هتک نوامیس و تخریب معابد و مساجدشان، هیچ‌گونه تکلیف و مسئولیتی متوجه ما نیست با اینکه وجود جهاد دفاعی به طور یقین مشروط به اذن و اجازه امام نیست و وجوب آن یک ضرورت عقلی و شرعی است. خداوند تبارک و تعالی در داستان طالوت و کشته شدن جالوت توسط داود می‌فرماید:

﴿ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض ولكن الله ذو فضل على العالمين﴾<sup>۱۰۱</sup> و اگر خدا برخی از مردم را در مقابل برخی دیگر بر نمی‌انگیخت، فساد روی زمین را فرا می‌گرفت، اما خداوند متعال صاحب فضل و کرم نسبت به همه جهانیان است. طبیعی است راندن فساد از مردم روی زمین جز با قیام اهل حق و دفاع آنان از حق، میسر و عملی نیست.

و باز خداوند متعال در جای دیگر می‌فرماید: ﴿اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير - الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيوع و صلوات و مساجد يذكر فيها اسم الله كثيراً و لينصرن الله من

۱۰۰. ظرف صدور این روایات در شرایطی بوده که حکومتها به صورت فردی توسط پادشاه یا رئیس قبیله یا والی و فرمانروا اداره می‌شده و لذا تصمیم‌گیری راجع به جنگ و صلح و دیگر امور مربوط به کل جامعه به فرمانروا - عادل یا غیر عادل - واگذار می‌شده است. اما در شرایط کنونی که سیستم اداره جامعه تحول یافته و حکومت‌های فردی و تمرکز قدرت، جای خود را به نظام‌های جمهوری که فرمانروا برای زمان معینی برای انجام کارهای بخصوص از طرف مردم انتخاب می‌شود و نیز مجلس شورای پدید آمده که نمایندگان ملت در مجلس به مشورت و تصمیم‌گیری راجع به امور مهمه کشور می‌پردازند، این‌گونه امور از تصمیم‌گیری‌های فردی خارج شده است، اگرچه می‌توان طبق قانون اساسی هر کشور امضا و اعلام آن را به یک فرد یا یک ارگان و تشکیلات واگذار نمود. به نظر می‌رسد واژه امام هم که در بسیاری از روایات آمده همانگونه که استاد و نیز بارها به آن اشاره فرموده‌اند شخص امام نیست بلکه منصب امامت و حکومت است و این حکومت شرعی و قانونی مردم است که راجع به اموال عمومی (انفال) مسأله جنگ و صلح و دیگر امور عمومی باید تصمیم‌گیری کند و پاسخگو باشد. (مقرر)



ينصره ان الله لقوى عزيز - الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلاة و آتوا الزكاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنكر و لله عاقبة الامور. ۱۰۲

رخصت جنگ به کسانی که هدف کارزارِ دیگرانند داده شد، زیرا آنان از دشمن ستم کشیده‌اند و خدا بر یاری آنها تواناست - آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شدند و به جز آنکه می‌گفتند پروردگار ما خدای یکتاست جرمی نداشتند، و اگر خدا رخصت جنگ ندهد و دفع برخی مردم را با برخی دیگر نکند، همانا صومعه‌ها و دیر و کنشست‌ها و مساجدی که در آن نماز و ذکر خدا بسیار می‌شود، همه خراب و ویران می‌شد و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خداوند در منتهای اقتدار و توانایی است - کسانی که اگر در روی زمین به آنان اقتدار و حاکمیت دهیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و عاقبت کارها همه از آن خداوند است. ﴿من نمی‌دانم آیا مسلمانان این آیات شریفه را نخوانده‌اند؟ و یا خوانده‌اند اما در مفاهیم آن تدبر و اندیشه ننموده‌اند؟

آیا می‌توان به این معنی ملتزم شد که خداوند متعال در عصر غیبت امام زمان (عج) با فساد در زمین، و خرابی مساجد و معابد، دشمن نیست؟ و اقامه نماز و پرداخت زکات و امر به معروف و نهی از منکر را دوست ندارد؟ به ذات مقدسش سوگند هرگز نمی‌توان چنین برداشتی را پذیرفت.

بی‌تردید بر همه مسلمانان همواره واجب و لازم است از مراکز توحید دفاع کنند و فساد و مفسدین را از گستره زمین برانند و ستونهای اسلام را همواره پابرجا نگهدارند و خداوند به کسانی که وی را یاری دهند یاری خواهد رساند. البته این نکته را همین جا باید یادآور شد که یاری خداوند غیر از پیروزی قطعی و حتمی بر دشمن است زیرا خداوند سبحان همواره دوستان خویش را با تقویت ایمان و ایجاد آرامش در دلشان و با افکندن رعب و ترس در دل دشمنان نصرت و یاری می‌بخشد و چه بسیار دسته‌های کوچک و اندک که با خواست و یاری خداوند بر سپاهی بزرگ غلبه نموده‌اند، اما باید دانست که این عالم، عالم علل و اسباب و تضاد و تزاخم است و چه بسا دشمن در موردی به خاطر به کار بستن خدعه و حيله‌ای در یک مرحله بر قوای حق پیروز آید.

اما در عین حال بر مسلمانان واجب است پس از تهیه وسایل و امکانات مبارزه به صورت متعارف با توکل به خدا قیام نموده و با مفسدین و ستمگران پیکار نمایند.

## دلالت روایات بر ضرورت جهاد دفاعی

روایات متعددی نیز بر ضرورت جهاد دفاعی دلالت دارد که از آن جمله می‌توان به روایتهای ذیل توجه کرد:

۱ - در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت پس از قرائت آیه شریفه ﴿إِذْ يُؤْتِي السَّلَاطِينَ حَمَلَهُمْ وَعُرْشًا بَدَأَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ الْحَمْلَ الْأَوَّلَ﴾<sup>۱۰۳</sup> فرمود: «به استناد همین آیه مؤمنان هر دوره و زمانی با ستمگران پیکار می‌کنند.»<sup>۱۰۳</sup>

۲ - پیش از این به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام گذشت، که آن حضرت پس از آنکه شنید که مردی (از اهل شام) به یک زن مسلمان و زن دیگری که در ذمه اسلام بوده حمله برده و خلخال و دستبند و گردنبند و گوشواره از آنان ربوده است، در حالی که آنان وسیله‌ای برای دفاع جز گریه و التماس نداشته‌اند، و غارتگران با غنیمت فراوان بدون اینکه حتی یک نفر از آنان زخمی شده و یا قطره‌ای خون از آنان ریخته شود به سوی شام بازگشته‌اند، فرمود: «اگر به خاطر این حادثه مسلمانی از روی تأسف بمیرد ملامت نخواهد شد و بلکه از نظر من سزاوار و بجاست»، و نیز فرمود: «زشت باد روی شما و همواره غم و اندوه قرینتان باد که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید، به شما پی در پی حمله می‌کنند و شما به حمله متقابل دست نمی‌زنید، با شما می‌جنگند و شما با آنان نمی‌جنگید، معصیت و نافرمانی خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید»<sup>۱۰۴</sup>.

پس اینک ای برادر مسلمان! آیا من و شما انسان نیستیم؟ آیا گذشته از التزام به اسلام در ما عواطف و حمیت انسانی نیست؟ چگونه خبر کشتار این همه مسلمان و تخریب شهرها و مساجد و هتک نوامیس مسلمانان به دست کفار و صهیونیسم در فلسطین و لبنان و افغانستان و هند و سایر کشورهای اسلامی به گوش ما می‌رسد، اما از جای خویش حرکت نکرده و از آنان حمایت نمی‌کنیم؟ و حتی یک کلام و جمله هم در جهت تقویت آنان نمی‌گوییم و کسانی را که فریاد اعتراض علیه دشمنانشان سر داده‌اند مورد تأیید و حمایت قرار نداده و چه بسا عملاً کفار و ستمگران را نیز مورد تأیید قرار می‌دهیم؟

۳ - طبری در تاریخ خویش از ابی مخنف از عقبه بن ابی العیزار نقل نموده که امام حسین علیه السلام در صحرای «بیضه» برای اصحاب خویش و اصحاب حر، خطبه خواند و فرمود:

۱۰۳. عن الصادق علیه السلام بعد ذکر قوله تعالى: ﴿إِذْ يُؤْتِي السَّلَاطِينَ حَمَلَهُمْ وَعُرْشًا بَدَأَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ الْحَمْلَ الْأَوَّلَ﴾ قال: وبِحجة هذه الآية يقاتل المؤمنواكل زمان (وسائل، ۲۷/۱۱، باب ۹ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۱).

۱۰۴. لو ان امرء مسلم مات من بعد هذا اسقأ ما كان به ملوما بل كان به عندي جديرا... و قال: فقبحاً لكم و ترحاً حين صرتم غرضاً يرمى، يغار عليكم ولا تغفرون و تغزون و لاتغزون و يعصى الله و ترضون، (نهج البلاغه، خطبه ۲۷، فیض ۹۵، لحن ۷۰).

«ای مردم همانا پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرکس سلطان ستمگری را مشاهده کند که محرمات و حدود الهی را حلال و هتک نموده و عهد خدا را می شکند، با سنت رسول خدا مخالفت نموده و در میان مردم براساس تجاوز و گناه حکمرانی می کند، اما به وسیله گفتار و کردار با وی به مخالفت برنخیزد، بر خداوند است که وی را در جایگاهی که برای آن سلطان انتخاب کرده وارد نماید. آگاه باشید که اینان [یزید پلید و یاورانش] به یقین شیطان را فرمان برده و از اطاعت خداوند سر باز زدند، فساد را آشکار نموده و حدود الهی را معطل گذاشتند، اموال عمومی و بیت المال را به خویش اختصاص داده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام شمردند، و من سزاوارترین کسی هستم که علیه اینان بشورم و این وضع را تغییر دهم.»<sup>۱۰۵</sup>

مشخص است کلام پیامبر اکرم ﷺ منحصر به سبط شهید آن حضرت - امام حسین علیه السلام - و به زید بن علی و شهید فخر و افرادی نظیر این بزرگان نیست، بلکه در صدد بیان یک تکلیف الهی عام برای همه مسلمانان در مقابل کفار و سلاطین ستمگر و طاغوت های زمان است، چنانکه عمومیت نهفته در کلمه موصول [من رأی: هرکس مشاهده کند] بر این معنی دلالت دارد.

در هر صورت جهاد دفاعی در مقابل هجوم بیگانگان و کفار و مبارزه با تسلط آنان بر کشورهای اسلامی و شئون و فرهنگ و اقتصاد مسلمانان از اوجب واجبات است و تشکیک در آن، تشکیک در احکام کتاب و سنت بلکه در آنچه مورد قضاوت عقل و فطرت است می باشد، چراکه خداوند متعال، انسان و بلکه جمیع حیوانات را نیز به ابزار و وسایل دفاعی در نظام خلقتشان مجهز فرموده و در آنان قوه غضب قرار داده، و این گونه است که مشاهده می کنیم حتی در خون، گلبولهای سفید را برای دفاع از کشور بدن در مقابل میکروب های بیماری زای خارجی قرار داده و این نکته ایست شایان توجه

ضرورت دفاع از کیان اسلام گرچه همراه با امام جائر

نکته دیگری که در اینجا قابل توجه است این است که دفاع از کیان اسلام و محدوده حکومتی مسلمانان واجب است ولو در زیر پرچم باطل، البته به شرط اینکه این دفاع موجب

۱۰۵. روی الطبری فی تاریخه عن ابی مخنف عن عقبه بن ابی العیزار ان الحسین علیه السلام خطب اصحابه و اصحاب الحر بالبیضاء فحمد الله و اثنی علیه ثم قال: ایها الناس ان رسول الله ﷺ قال: من رأی سلطانا جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً للعهد الله مخالفاً لسنة رسول الله ﷺ یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم ینغیر علیه بفعل ولا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله، الا وان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفی و احلوا حرم الله و حرّموا حلاله و انا حق من غیر. (تاریخ طبری، ۳۰۰/۷، چاپ لیدن).

تأیید حکومت وی نشود. این مطلبی است که از روایت ذیل، که سند آنهم بد نیست، استفاده می شود:

در خبر یونس آمده که گفت: شخصی از ابوالحسن امام علی بن موسی علیه السلام مطلبی را پرسید و من در آنجا حضور داشتم، آن شخص گفت: فدایت کردم به مردی از یاوران شما خبر رسیده که شخصی برای جهاد در راه خدا شمشیر و کمان به افراد می دهد و آن شخص رفته و از وی شمشیر و کمان گرفته و نمی دانسته که برای چه راهی اینها را در اختیارش می گذارند، آنگاه برخی از یارانش با او دیدار نموده و به وی گفته اند شمشیر و کمان برای جهاد است و جهاد همراه اینان جایز نیست و او را مأمور کرده اند که شمشیر و کمان را برگرداند. حضرت فرمود: «بله چنین بکند»، آن شخص گفت اما به دنبال وی رفته و او را نیافته است و افرادی به او گفته اند که وی از اینجا رفته (یا مرده) است. حضرت فرمود: «به مرزها برو، اما جنگ نکن»، گفت به مرزهایی نظیر قزوین و عسقلان و دیلم (که در آن زمان مرزهای اسلام و کفر بودند) و مرزهای دیگری از این قبیل؟ حضرت فرمود: «برای حفظ کیان اسلام قتال کند»، گفت می فرمایید واقعاً جهاد کند؟ حضرت فرمود: «نه، مگر اینکه بیم نفوذ کفار در سرزمینهای اسلامی برود، بگو ببینم اگر رومیان بر مسلمانان وارد شوند آیا شایسته نیست آنان را به عقب برانند؟»

آنگاه حضرت فرمود: «از مرزها پاسداری کند اما جنگ نکند، اما اگر کیان اسلام و مسلمین در خطر بود بجنگد که در این صورت قتال او به نفع اسلام و خود اوست نه به نفع سلطان، زیرا اگر اسلام متلاشی شود یاد محمد صلی الله علیه و آله نیز از ذهنها محو خواهد شد. ۱۰۶»

اینک ای برادر مسلمان توجه کن که چگونه مسلمانان در خواب گران فرو رفته و با وسوسه های استعمارگران و ایادی نادان و بدسیرت آنان، با همکاری علمای سوء همواره در غفلت نگهداشته شده اند، دین خدا را در برخی مراسم ظاهری و آداب شخصی خلاصه نموده و کفار بر کشورهای اسلامی و مساجد و معابد و تمام شئون آنان مسلط شده و

۱۰۶. فی خبر یونس قال: سأل ابوالحسن علیه السلام رجل وأنا حاضر فقال له: جعلت فداک ان رجلا من موالیک بلغه ان رجلا يعطى سیفا وقوسا فی سبیل الله فاتاه فاخذهما منه و هو جاهل بوجه السبیل ثم لقيه اصحابه فاخبروه ان السبیل مع هولاء لا یجوز و امره بردسا - قال: فلیفعل، قال قد طلب الرجل فلم یجده و قیل له قد قضی الرجل - قال: فلیربط ولا یقاتل - قال: مثل قزوین و عسقلان و الدیلم و ما اشبه هذه الثغور؟ فقال: نعم - قال: فان جاء العدو الی الموضع الذی هو فیه مرابط کیف یصنع؟ قال: یقاتل عن بیضة الاسلام - قال: یجاهد؟ قال: لا الا ان یخاف علی دارالمسلمین. ارایتک لو ان الروم دخلوا علی المسلمین لم ینبغ (لم یسمع) لهم ان یمنعوهم؟ قال: یرابط ولا یقاتل. وان خاف علی بیضة الاسلام و المسلمین قاتل فیکون قتاله لنفسه لیس للسلطان لان فی دروس الاسلام دروس ذکر محمد صلی الله علیه و آله. (وسائل، ۹/۱۱/باب ۶ از ابواب جهاد عدو، حدیث ۲).

پراکندگی و تفرقه را برای آنان به ارمغان آورده‌اند و به گونه‌ای که خود مسلمان نیز متوجه نیستند آنان را به انواع استضعافها مبتلا نموده‌اند. بار خدایا رشته کفار را از هم گسسته، جمعشان را متفرق و خدعه و مکرشان را به خودشان بازگردان، و مسلمانان را از خواب طولانی غفلت بیدار بفرما! آمین یارب العالمین.

### ضرورت ایجاد تشکل و کسب آمادگی برای دفاع

البته این نکته را همواره باید در نظر داشت که دفاع امکان‌پذیر نیست و نتیجه مطلوب از آن به دست نمی‌آید مگر با کسب آمادگی و تهیه مقدمات و مجهز شدن به سلاح روز و تمرین و کسب تجربه برای استفاده از آن، که [به عنوان مقدمه واجب] اینها نیز واجب و لازم است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ<sup>۱۰۷</sup> - برای مبارزه با دشمنان آنچه در توان دارید از نیرو و از سواره نظام آماده کنید که با آن دشمن خدا و دشمن خود را به هراس افکنید﴾.

البته در برخی موارد دفاع از اسلام میسر نمی‌شود مگر با تقسیم کار و ایجاد سازمان و تشکیلات ولو به صورت مخفی که بی‌تردید در این مرحله دفاع متوقف است به برگزیدن یک رهبر عالم عادل آگاه به امور و مسائل که همه از وی اطاعت و پیروی نمایند. تا خداوند با تأییدات و نصرت خویش، آنان را یاری نماید، چنانکه بیشتر انقلابهای پیروز جهان این‌گونه بوده است.

در قرآن کریم نیز بدین ضرورت اشاره شده، آنجا که آمده است: ﴿بنی اسرائیل به پیامبرشان گفتند برای ما فرمانروایی قرار ده تا همراه با وی در راه خدا مبارزه کنیم... پس خداوند طالوت را به عنوان فرمانروای آنان مبعوث فرمود﴾.<sup>۱۰۸</sup>

از این آیه بخوبی استفاده می‌شود که مبارزه و قتال متوقف بر وجود رهبری است که افراد و امکانات پراکنده را در جهت مبارزه گردآوری و متشکل نماید که در این صورت به وی امام نیز گفته می‌شود.<sup>۱۰۹</sup>

۱۰۷. انفال (۸): ۶۰.

۱۰۸. ﴿وَإِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لِهْمِ اِبْعَثْ لَنَا مَلَكًا يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ... وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيَّهُمْ اِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلَكًا﴾ [بقره (۲): ۲۴۶ - ۲۴۷].

۱۰۹. ما اکنون در شرایطی به سر می‌بریم که مسلمانها در مقابل هجوم کشورهای استعمارگر در حالت دفاعی هستند. مسلمانان فلسطین و افغانستان و لبنان الان گرفتار جنگ دفاعی هستند. پس بر همه مسلمین در همه کشورهای اسلامی واجب است که از آنها حمایت کنند. این دیگر توقف بر ظهور حضرت حجت(عج) ندارد.

اما باید همواره توجه داشت که وجود امام در این جهاد، شرط وجود قتال است نه شرط وجوب، برخلاف جهاد ابتدایی که در آنجا امام شرط وجوب جهاد بود نه شرط وجود.<sup>۱۱۰</sup> بلکه می‌توان گفت که وجود امام و رهبر در هر دو قسم از جهاد، شرط وجود است نه شرط وجوب، چنانچه نظیر آن در امر به معروف و نهی از منکر آنگاه که بر زدن و مجروح کردن طرف توقف داشته باشد خواهد آمد.

### خلاصه کلام در باب جهاد

از آنچه تاکنون گفته شد، به دست آمد که جهاد از مهمترین واجبات است، و آن در کلمات فقها به دو دسته تقسیم شده است: جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی. جهاد ابتدایی وجوب آن بنابر آنچه گفته‌اند مشروط به وجود امام است، اما علی الاقوی، امام منحصر به امام معصوم نیست و امام عادل کافی است که طبعاً شامل فقیه جامع‌الشرایط نیز می‌شود. و جهاد دفاعی وجوب آن متوقف بر وجود امام نیست، اما چه بسا در مواردی وجود و تحقق

→

متأسفانه عده‌ای به طور مرتب می‌گویند باید منتظر باشیم تا امام معصوم علیه السلام یعنی حضرت حجت، بیایند و کارها را درست کنند و با این طرز فکر کم‌کم جهاد ابتدایی را با جهاد دفاعی مخلوط کردند. همان اول که اسرائیل به لبنان حمله کرد بسیاری از آقایان به مردم گفتند کار نداشته باشید! اسرائیل تا اعماق لبنان پیش آمد و جنایاتش را انجام داد اما باز هم چهار تا بچه مسلمان با غیرت کارهایی انجام دادند و اسرائیل را مجبور به عقب‌نشینی کردند.

آیا فلسطین از کشورهای اسلامی و بیت‌المقدس از مساجدالله نیست و نباید برای دفاع از آن، مسلمانان را آماده نمود؟ آیا اسرائیل فتنه نیست؟ و طبق دستور قرآن نباید برای رفع فتنه مبارزه کرد؟ آیا دستور رفع فتنه مختص صدر اسلام و زمان حضور امام معصوم است و در زمان غیبت، فتنه و فتنه‌گری کفار اشکال ندارد؟

آیا این منطق با اسلام سازگار است؟ کدام جمعیت جز روحانیت رسالت دارد زمینه‌های فکری این‌گونه مسائل را برای مردم بازگو نماید؟ اگر ما نمی‌توانیم اسلحه به دست بگیریم و از کشورهای اسلامی دفاع کنیم، حداقل باید مسائل جهاد دفاعی را برای مردم تشریح نماییم و آنها را تشویق کنیم که به عنوان مقدمه واجب، آموزشهای نظامی را فرا بگیرند و خود را برای دفاع از کشورهای اسلامی که در معرض تهاجم استعمارگران است و برای نبرد با اسرائیل جنایتکار که آرزوی حکومت نیل تا فرات را در سر می‌پروراند آماده نمایند. (از انفاضات معظم‌له در درس).

۱۱۰. شرط «وجوب» آن است که تا هنگامی که شرط محقق نگردد حکم وجوب بر موضوع مترتب نمی‌شود، نظیر شرط استطاعت برای حج و یا در همین مورد که وجوب جهاد ابتدایی مشروط به وجود امام عادل است. اما، «شرط وجود» آن است که وجوب آن مشروط به وجود چیزی نیست اما عملاً بدون وجود شرط موضوع امکان تحقق خارجی ندارد، نظیر وضو برای نماز و یا در برخی مراحل وجود امام برای جهاد دفاعی که وجوب جهاد مشروط به وجود امام نیست، اما بدون امام هم امکان عملی دفاع ثمربخش نیست. (مقرر).